

# پکیبیرنامه پکنگاه

شب بخیر کوچولو

شبکه سراسری  
گروه کودک

تهیه و تنظیم: محمد مهدی سپهری خواه

نقطه  
و  
بررسی

مجموعه کتابهای علمی و مطالعات فرهنگی  
از مجموعه کتابهای علمی و مطالعات فرهنگی

# شب بخیر کوچولو هست؛ تا بچه‌ها هستند



مریم نشیبا، متولد سیزده اردیبهشت  
۱۳۲۵، تهران.  
دارای مدرک لیسانس جغرافیا از  
دانشگاه تهران و سابقه تدریس تا سال  
۱۳۷۴.  
حضور در رادیو از سال ۵۶ به عنوان  
گوینده خبر پس از شرکت در آزمون  
ورودی.

چيست؟  
□ باید بگویم این برنامه عشق و تمام  
زندگی من است. به یاد دارم وقتی که به  
سفر خانه خدا می‌رفتم اتفاقاً آقای خجسته  
را دیدم. در آنجا از ایشان خواهش کردم که  
اگر در سفر حج، زندگی من به پایان رسید  
اجازه ندهند برنامه شب بخیر کوچولو دچار  
آفت شود و تعطیل گردد، اگرچه برنامه  
تکراری پخش شود.  
خود من علاقه زیادی به بچه‌ها دارم و  
همین علاقه فراوانم هم مرا در اجرای  
برنامه بسیار کمک می‌کند، چون این برنامه  
بیشتر از همه برنامه‌ها از من وقت و انرژی  
می‌گیرد. من در یک برنامه نیم ساعته  
معمولی خیلی راحت و روان صحبت  
می‌کنم و انرژی زیادی از دست نمی‌دهم،  
در حالی که به قول همکاران، یک سلام و

مجری برنامه را انتخاب کند و من نفر  
یازدهم بودم. وقتی تنها یک بند از آن متن را  
خواندم مرا برای این کار انتخاب کردند و  
بدین ترتیب، کار آغاز شد.  
هرچه بیشتر جلو می‌رفتم، بیشتر با فضای  
کار آشنا می‌شدم و به نوع برنامه عادت  
می‌کردم. بعد از مدتی، کار تهیه‌کنندگی به  
آقای سدیفی محول شد. من در مدت دو  
ماه که ایشان با برنامه همکاری داشتند  
استفاده زیادی از هنر ایشان کردم. بعد از  
آقای سدیفی تهیه‌کنندگان برنامه خانم  
امینی و خانم فاضل بودند و بعد از ایشان هم  
خانم جدلی تهیه‌کننده برنامه بودند.  
○ از آنجایی که شما از آغاز برنامه شب  
بخیر کوچولو با این برنامه همکاری  
داشتید، فکر می‌کنید دلیل تداوم حضور  
شما، آن‌هم با این قدرت و توانایی

○ با شب بخیر کوچولو چطور آشنا  
شدید؟  
□ در سال ۶۹ به علت عمل جراحی، تا  
حدودی از برنامه‌سازی در رادیو دور مانده  
بودم. در این زمان به من خبر رسید که قرار  
است برنامه‌ای به نام «شب بخیر کوچولو»  
ساخته شود. آن زمان مسئولین می‌گفتند که  
وقت برنامه بچه‌ها کم است و غیر  
از صبح‌ها که برای بچه‌ها برنامه‌ای پخش  
می‌شد باید سعی کنیم در تمام مدت شبانه  
روز با بچه‌ها در ارتباط باشیم، لذا بهترین  
کار را گفتن قصه‌ای در ساعات شب  
تشخیص دادند.  
در آغاز خانم خراسانی تهیه‌کننده برنامه  
بودند و به همراه آقای ساعد باقری به  
عنوان مسئول گروه کودک رادیو قبل از من،  
ده نفر از گویندگان را امتحان کرده بودند تا

علیک من در شب بخیر کوچولو معادل یک برنامه نیم ساعته توان من را می گیرد. به یاد دارم در روزهای اولی که برای ضبط شب بخیر کوچولو می آمدیم نمی توانستم بیشتر از یک قصه را اجرا کنم ولی به مرور زمان که به سبک و سیاق برنامه عادت کردم، گاهی در یک روزه قصه هم می گفتم.

○ شما طی ۲۵ سالی که در رادیو حضور داشتید اولین بار بود که در زمینه کودک کار می کردید؟  
□ بله.

○ ما می گویم شب بخیر کوچولو موفق

**خصوصیات شخصی خودتان رنگ تازه ای به برنامه دادید، با این که برای اولین بار در این زمینه کار می کردید؛ فکر می کنید دلیل این همه موفقیت چه بوده؟**  
□ اولاً ممنونم که این برنامه را یکی از برنامه های موفق می دانید، ضمن این که من هم این برنامه را جزو برنامه های موفق می دانم. خود من در دو سالی که در جشنواره رادیو، به عنوان گوینده برتر برگزیده شدم، به این نکته پی بردم که بخش زیادی از موفقیتم و این انتخاب ها به

اشاره کنم که انضباط خاص ایشان در استودیو و توجه و دقت ایشان در کار بسیار قابل توجه است و باعث می شود من با روحیه بهتری کار کنم. اگر من در استودیو ببینم تهیه کننده در اتاق فرمان خمیازه می کشد و توجهی به مطلب ادا شده گوینده اش ندارد، بالطبع من هم به مرور زمان اشتیاقم کاهش می یابد و تاثیر منفی در کارم می گذارد. تشویق ها و توجه ایشان به برنامه، به من انرژی بیشتری می دهد. یکی دیگر از عوامل موفقیت به نظر من نوشته های زیبا است. متأسفانه در حال



**در دو سالی که در جشنواره رادیو، به عنوان گوینده برتر برگزیده شدم، به این نکته پی بردم که بخش زیادی از موفقیتم و این انتخاب ها به برنامه شب بخیر کوچولو برمی گردد.**

بوده و هست. چون کار ریشه ای در آن صورت گرفته و البته این مخاطب است که نشان می دهد برنامه تا چه حد موفق بوده، نه ادعای ما. شما به منزله محور اساسی برنامه شب بخیر کوچولو که از آغاز در این برنامه حضور داشتید و با تکیه به

برنامه شب بخیر کوچولو برمی گردد و بیشتر این موفقیت ها مرهون این برنامه است، ضمن این که عوامل عمده دیگری هم در آن نقش داشته اند. خانم جدلی که در حال حاضر تهیه کننده برنامه اند یکی از این دلایل است و من می خواهم به این نکته

حاضر ما با تعداد کمی از نویسندگان کار می کنیم که توان آنها هم رفته رفته کاهش می یابد. در ضمن باید از موسیقی بسیار زیبایی که برای برنامه تهیه شده به عنوان یکی دیگر از عوامل موفقیت برنامه یاد کنم.  
○ آیا هیچ وقت به این فکر افتاده اید که

در اجرای قصه‌ها از خود بچه‌ها استفاده کنید؟

□ نه، هیچ وقت. همیشه قصه‌ها را تنها اجرا کرده‌ام، ولی چند وقت پیش خانم جدلی کاری را آغاز کرد و تصمیم گرفت از افکت در برنامه استفاده کند؛ یعنی با توجه به نقش‌هایی که در قصه بود صدای مربوط به آن هم از آرشیو تهیه می‌شد که کار بسیار سختی هم بود و حین گفتن قصه‌ها صدای آنها هم پخش می‌شد. البته بعد از مدتی به دلایلی که من از آن اطلاع ندارم گفتند که دیگر از افکت هم استفاده نکنیم.

○ من معتقدم علاوه بر دلایلی که شما فرمودید، دلیل دیگر موفقیت این برنامه همین سادگی و صداقت برنامه و حالت طبیعی آن است؛ یعنی در آن ساعت شب، گوینده در نقش یک مادر بدون هیچ صدای اضافه یا افکت، حالت طبیعی قصه‌گویی را به وجود می‌آورد و کودک هم به سرعت با آن ارتباط برقرار می‌کند و گوینده را در نقش مادر خود در ذهنش تداعی می‌کند.

□ بله، من هم موافقم.

○ شما کار در تلویزیون را هم تجربه کرده‌اید؟

□ بله، به عنوان مجری و گوینده در برنامه «صدای ماندگار» حضور داشتم که

**یک سلام و علیک من در شب  
بخیر کوچولو معادل یک  
برنامه نیم ساعته توان من را  
می‌گیرد.**

برنامه‌ای ماندگار هم شد. در سال ۷۵ نیز در برنامه نوروز که کار آقای علی معلم بود، حضور داشتم، ولی دیگر زیر بار اجرای برنامه‌های دیگر نرفتم، چون فکر می‌کردم سطح توقعات از من بالا رفته و دیگر در برنامه دیگری حاضر نشدم.

○ به نظر شما، با تجربه شب بخیر کوچولو و کار در تلویزیون، اگر طرحی شبیه شب بخیر کوچولو در تلویزیون اجرا

شود، موفق خواهد بود؟

□ به نظر من نه. ما در هنگام گفتن قصه در رادیو، بچه را به یک رویا فرو می‌بریم. بچه زمانی که به قصه گوش می‌دهد، گویی در جنگل و کوه و... می‌دود و همه صحنه‌هایی که بازگو می‌کنم برایش قابل رؤیت است. در ضمن بچه تصویر خاصی از من گوینده دارد و آن تصویری را که به نظر خودش زیباست در ذهنش تداعی می‌کند، در حالی که این ویژگی‌ها در تلویزیون وجود ندارد، اتفاقات قصه خیلی با صدمه و تصنعی انتقال می‌یابد و این نتیجه خوبی ندارد. به همین دلیل هم دوستان من در رادیو خیلی مصر بودند که من هم به هیچ قیمت در تلویزیون حضور پیدا نکنم و ذهنیت بچه‌ها را در مورد خودم به هم نریزم.

○ آخرین سؤال این است که فکر می‌کنید شب بخیر کوچولو تا کی دوام بیاورد؟

□ تا زمانی که بچه‌ها هستند شب بخیر کوچولو هم هست.



## بخش خاص

### ...سرباز، لالا...

حدود ساعت ۹ سر و صداهای یک آسایشگاه به طور مرموزی قطع می‌شود. اکثر سربازان گروهان گوشه‌ای از آسایشگاه جمع می‌شوند و چنان آرام دور هم می‌نشینند که سر گروهان خیلی زود متوجه این تغییر وضعیت می‌شود. سرگروهان هم بی خبر از همه جا در فکر سردرآوردن از راز تجمع شبانه سربازان بود، اما چون زمان استراحت سربازان بود و زیاد نمی‌توانست عکس العمل سریعی نشان دهد بسیار آشفته شده بود. بالاخره یک شب به خیال خودش طرحی را اجرا کرد و برای پی بردن به دلیل این حرکت سربازان ناگهان اعلام خشم شب کرد. همه سربازان بعد از لحظه‌ای کوتاه به خط شده بودند و سکوت... در همین حین ناگهان صدایی به گوش سرگروهان رسید که برای اولین بار در مقابل سربازان مجبور به خنده شد. گنجشک لالا... سنجاب... و این راز تجمع سربازان هر شب در گوشه آسایشگاه بود که دوری از خانه و احساس غربتشان را با شب بخیر کوچولو پر می‌کردند. و از فردا شب سرگروهان هم در جمع سربازان در کنار رادیوی کوچک و قدیمی بود.

### لالایی یا ...

شب بخیر کوچولو، قبل از این که یک برنامه رادیویی صرف باشد یک مونس و همدم برای مخاطبانش به حساب می‌آید. قصه و قصه‌گویی براساس ریشه عمیقی که در فرهنگ ما داشت وقتی در قالب شب بخیر کوچولو وارد خانه‌ها شد آن تاثیری را که انتظار می‌رفت بر جای گذاشت و تا حدود زیادی به اهداف خود رسید. ساعد باقری که زمانی مدیر گروه کودک رادیو بود بسیار مصر بود میزان این تاثیر را بدانند. او می‌خواست بدانند گوینده شب بخیر کوچولو تا چه حد میان مخاطبانشان جایگاه خود را به دست آورده و صدای او برایشان آرامش بخش است. لذا قرار شد این آزمایش از طبیعی‌ترین راه ممکن انجام پذیرد. در یکی از روزهای ضبط برنامه، دختر بچه سه یا چهارساله‌ای را به استودیو آوردند و کنار گوینده نشست تا حالات یکی از شنوندگان شب بخیر کوچولو مستقیماً مشاهده شود. ظاهراً دختر بچه به خداحافظی پایان قصه نرسیده، سرش را روی میز می‌گذارد و همانجا به خواب می‌رود تا جواب این آزمایش برای همه حاضران روشن شود.

## شعر زیبا، ملودی قشنگ و صدای خوب

# آهنگ ماندگار



آهنگ: لالایی  
خواننده: پرشات پیروزکار  
آهنگ ساز: محمود منتظم صدیق  
شعر: مصطفی رحمان دوست  
سازهای استفاده شده در آهنگ: پیانو،  
وینسل، فلوت، زهی کامل، ویبرافون.



از دوازده سال قبل که برای اولین بار شب بخیر کوچولو لالایی گفت تا به امروز، شکل و شمایل این برنامه تغییر زیادی نکرده است. این گفته درباره موسیقی آغاز و پایان این برنامه هم صدق می‌کند؛ موسیقی زیبا و دل‌انگیزی که با صدای کودکانه و لطیف خواننده‌اش در طی این مدت طولانی، هیچ‌گاه برایمان تکراری نشد و هر بار رنگ و بوی تازه‌ای داشت.

بدون اغراق شاید نیمی از محبوبیت «شب بخیر کوچولو» مدیون این آهنگ دلنشین است که به لحاظ ساختاری، در آن نکات زیبا و ظریفی یافت می‌شود که نشان از کار عمیق و کارشناسانه‌ای است که برای خلق این اثر انجام شده است.

محمود منتظم صدیق، فارغ‌التحصیل فرهنگستان هنر و موسیقی، آهنگ‌ساز با ذوق این اثر است. او صاحب آثار ماندگار متعددی در زمینه کودک برای رادیو و تلویزیون است.

صحبت‌های او در کنار پرشات پیروزکار خواننده آهنگ «لالایی»، همانند هنرشان شنیدنی است.

آهنگ این کار را ساختم. من اصرار داشتم این کار را یک بچه اجرا کند؛ اما آن زمان می‌گفتند کار را باید به گروه کر بدهیم. سرانجام من موفق شدم مدیر تولید این کار را راضی کنم تا شعر را یک بچه با همراهی گروه کر بخواند. آن موقع پرشات ۸،۷ ساله بود و من پیشنهاد این کار را به او دادم و پرشات هم پذیرفت.

شعرهای هر کدام با هم متفاوت بود و قرار بر این بود از بین این کارها بهترین آنها برای پخش انتخاب شود. من حدود دو، سه هفته روی این آهنگ کار کردم؛ اما هر چه تلاش می‌کردم، به ملودی دلخواهم نمی‌رسیدم. فکر می‌کنم واقعا این ملودی یک ملودی الهی بود که در مدت کوتاهی - شاید در عرض یک ساعت - به ذهنم آمد و من

○ آقای منتظم صدیق، چطور شد با شب بخیر کوچولو ارتباط پیدا کردید؟

□ حدود سال ۶۷، بعد از این که خدمت سربازی‌ام تمام شد، اولین کاری که در واحد موسیقی سفارش گرفتم، همین کار بود که نام آهنگ آن «لالایی» بود. زمانی که من وارد کار شدم، شش آهنگ‌ساز دیگر هم سفارش همین کار را گرفته بودند، که البته



**پس از ۱۲ سال  
اولین کسی  
هستید که با  
آهنگ سازی یکی از  
پرمخاطب ترین  
برنامه های رادیو  
گفتگو کردید.**

نمی شناختم. بعد از آن، خانم نشیبا با پرشات هم تماس گرفت و ایشان را هم دید. به یاد ندارم به خاطر کارهای موفقی که انجام داده ام، تشکری از من شده باشد و این در حالی است که من در طول ۱۷ سال فعالیت در صدا و سیما، تاکنون حدود ۳۰۰ کار در قالب های مختلف درباره کودکان، انجام داده ام. به خاطر دارم در سال ۷۰، برای روز جهانی کودک با همکاری خانم شمشکی کاری انجام دادیم که خیلی موفق از آب درآمد و بعد از دو ماه از مقر اصلی یونیسف برای عوامل کار تقدیرنامه هایی فرستاده شد، که البته آن تقدیرنامه ها هم به عوامل برنامه داده نشد.

○ **قبل از کار «لالایی» شما درباره**

**کودک کار کرده بودید؟**

□ **قبل از سال ۶۷، چون درگیر جنگ بودیم، بیشتر، کارهای مارش می ساختیم؛ اما در همان زمان، من کار دیگری انجام دادم. این کار سرودی بوده به نام مسجد که آن هم سال ها پخش شد و اسمی از من برده نشد. بعد از آن، سال ۷۲ بود که یک کاست با صدای آقای عباس بهادری به نام «رقص گل ها» را کار کردیم که آن کاست در زمان خودش جزء پرفروش ترین کاست های بازار بود و البته جزء اولین کارهای پاپ موزیک (موسیقی پاپ) به حساب می آمد. در ضمن، اولین کار موزیکال تبلیغاتی را**

خشک و خالی از من می شود و بیشتر از این هم انتظار ندارم. دست مزد ناچیزی هم برای ساخت این آهنگ به من داده شد که البته از آن گله ای ندارم. اما جالب است بدانید که بعد از ساخت این آهنگ، آقای رحمان دوست را در یکی از استودیوهای تلویزیون دیدم که مشغول ضبط کاری بودند با عنوان «لالایی های کودکان». ایشان مراد دیدند و درباره «لالایی» برای من توضیح دادند. من آنجا به آقای رحمان دوست گفتم: آهنگ سازی این کار من بودم و شاعر این کار تازه بعد از پنج سال، متوجه شد آهنگ سازی این کار چه کسی بوده است؛ چون پیش از آن هیچ وقت از من یادی نشده بود. اتفاقاً همان کار «لالایی» هم ضبط شد و به صورت کاست منتشر شد ولی بدون این که نامی از بنده برده شود.

آشنایی من با خانم نشیبا هم جالب بود. بعد از پنج سال که از شروع پخش این کار می گذشت، یک روز من در یکی از اتاق های تهیه کنندگان نشسته بودم و خانم نشیبا وارد شدند. یکی از دوستان، مرا به ایشان معرفی کرد که فلانی همان آهنگ ساز «لالایی» است. خانم نشیبا حالشان دگرگون شد. خیلی ناراحت شدند و گفتند: «چطور من پنج سال تمام، هر شب، با این موسیقی برنامه اجرا می کنم؛ ولی تا حالا آهنگسازش را ندیده بودم و

مدت کوتاهی با هم تمرین کردیم. من کم کم متوجه شدم صدای پرشات آن حس و لطافت کودکانه را در خود دارد و برای اجرای این کار مناسب است. بالاخره کار انجام شد و پرشات به استودیو آمد و شعر را خواند و بعد از مدتی هم اعلام شد که از میان هفت اثر ساخته شده دیگر، این آهنگ برای آرم برنامه شب بخیر کوچولو انتخاب شده است. البته اینجا باید از شعر زیبای این اثر یاد کرد و من فکر می کنم موفقیت و زیبایی این کار به سه عامل بر می گردد: اول شعر زیبا، بعد صدای زیبای پرشات و بعد هم ملودی کار. ضمن این که اگر بخواهیم از دلایل موفقیت این برنامه یاد کنیم، نباید از صدای زیبا و دلنشین خانم نشیبا، گوینده موفق این برنامه هم بگذریم. البته لازم می دانم از آقای مسعود تمهیدی صدا برادر این کار هم یاد کنم که برای این کار زحمت زیادی کشیدند.

○ **آقای منتظم صدیق، در عرض دوازده سال پخش مستمر این موسیقی از رادیو، آن هم هر شب، هیچ وقت از شما یادی شد؟**

□ **هنرمند در قید مادیات دنیا نیست، او فقط نیازمند اهمیت و توجه مردم است، تا در کارش موفق باشد. من شخصاً روی یک تکه زیلو هم می توانم بهترین کارهایم را بسازم به شرط آن که بدانم فقط یک تشکر**

هم بنده ساختم که با عنوان «آقای ایمنی» پخش می‌شد و درباره استفاده از گاز بود که این کار هم بعدها خیلی مورد استفاده دیگران قرار گرفت.

○ خانم پیروزکار شما خودتان را معرفی بفرمایید.

□ من پرشات پیروزکار هستم، خواننده آهنگ «لالایی».

○ آن موقع که آهنگ را خواندید، چند سال داشتید؟

□ ۸ سال.

○ و الان؟

□ ۲۰ سال.

○ یعنی دقیقا دوازده سال قبل؛ در این مدت کار دیگری هم انجام داده‌اید؟

□ بله؛ ولی «لالایی» کار اولم بود. اولین بار، آقای منتظم صدیق به من پیشنهاد دادند این کار را بخوانم و بعد از مدت کمی که برای این کار تمرین کردیم برای ضبط به استودیو رفتیم و چون کار اولم بود فکر نمی‌کردم کار خوبی از آب در آید و قبول شود.

بعد از آن کار، آهنگ‌های دیگری هم خواندم. کاری بود به نام «پرپرک» یا کاری به نام «گنجشک لالا» که به صورت کاست به بازار آمد. در کاست دیگری به نام «صدای شاهد» هم چند آهنگ خواندم و همچنین کارهای مختلفی برای تلویزیون خواندم که خیلی از آنها پخش نشد.

○ خب الان مشغول چه کاری هستید؟

□ دانشجوی سال دوم، رشته کامپیوتر هستم.

○ و موسیقی...

□ با این که خیلی علاقه دارم، چون صدایم خصوصیات صدای کودکی را ندارد نمی‌توانم کارهای کودک بخوانم اما به خاطر علاقه‌ام به موسیقی، پیانو می‌زنم.

○ یعنی فکر نمی‌کنید دیگر از صدایتان استفاده کنید؟

□ چرا خیلی علاقه دارم وارد گروه کر بشوم.

○ آقای منتظم صدیق، اتفاق خاصی افتاد که شما به سمت کار برای کودک

کشیده شدید و یا اصلا مطالعه و پیش زمینه ذهنی خاصی برای این کار داشتید یا خیر؟

□ این فقط به علاقه من به خود بچه‌ها برمی‌گردد. من عاشق بچه‌ها هستم و به راحتی با آنها ارتباط برقرار می‌کنم و فکر می‌کنم حرف آنها را کاملا درک می‌کنم. رابطه صمیمانه‌ای با بچه‌ها دارم و همیشه وقتی کاری می‌سازم، قبل از این که جوابش را از شورای موسیقی بگیرم، جوابش را از واکنش بچه‌های اطرافم می‌گیرم و متوجه می‌شوم کار موفق بوده یا خیر، و آیا اصلا به دل بچه‌ها می‌نشیند یا نه.

○ می‌خواهم بپرسم چه می‌شود بعضی کارها ماندگارند و جاودانه می‌مانند.

□ شعر زیبا، ملودی قشنگ و صدای خوب وقتی دست به دست هم بدهند، یک آهنگ ماندگار را می‌سازند. البته باید عرض کنم متأسفانه در زمان ما، چون این عوامل در جای خودشان نیستند شاهد کارهای زیبا و موفق نیستیم و به عقیده من کار موسیقی در زمینه کودک در سال‌های اخیر دچار افت فاحشی شده است.

○ شما از بین کارهایتان کدام کار را به عنوان بهترین کار انتخاب می‌کنید و نمره بیشتری به آن می‌دهید؟

□ من همه کارهایم را دوست دارم و به نظرم همه آنها موفق بوده‌اند. فکر می‌کنم هر کدام حال و هوای خاص خودش را داشته و از جنبه‌ای کار موفق بوده است.

من بعد از آهنگ «لالایی» کارهای مختلفی داشتم؛ مانند «سرود مسجد»، «پرپرک»، کار تلویزیونی «کلاه قرمزی» و همین آخرین کارم به نام «بستنی‌ها». ملاحظه می‌کنید که همه این کارها ماندگار بوده‌اند و الان با اشاره به نام آنها، آهنگ‌هایشان در ذهن شما تداعی می‌شوند. بنابراین همه آنها برایم به یک اندازه محبوب‌اند و انتخاب یکی از این کارها برایم دشوار است.

○ خانم پیروزکار شما چه طور؟

□ من هم همه کارهایی را که انجام داده‌ام دوست دارم؛ اما «لالایی» را بیشتر از بقیه کارهایم دوست دارم و به دلم می‌نشیند.

○ آقای منتظم صدیق، در زمینه کار

کودک و نویسندگی برای کودک، بحث‌های مختلفی وجود دارد حاکی از آن که همگام با پیشرفت روز و تغییر ذائقه و ذهنیت و تفکرات کودک، باید در نویسندگی و تهیه کار برای کودک هم پیشرفت‌هایی حاصل شود. آیا به نظر شما در موسیقی هم باید پیشرفت کرد و دست به نوآوری زد؟

□ بله. من هم به این پیشرفت معتقدم. متأسفانه الان بعضی آهنگ‌سازان ما نمی‌دانند بچه‌های این دوره با بچه‌های پانزده سال پیش تفاوت‌های اساسی دارند. علت هم این است که آنها با بچه‌ها ارتباط خوبی ندارند. بچه‌های این دوره از چهار، پنج سالگی پشت کامپیوتر می‌نشینند و تفکرات و ذهنیات آنها کاملا فرق کرده است. موسیقی ما هم باید با این پیشرفت هماهنگ باشد. متأسفانه هنوز هم بسیاری اصرار دارند از سازهای ارف استفاده کنند. البته سازهای ارف صدای خوبی دارند اما دوره آنها تمام شده است. حالا دیگر آن سبک موسیقی، به نظر خسته‌کننده می‌آید؛ سازهای چهل سال قبل نباید مبنای کار باشد. می‌توان به راحتی همان سازهای ارف را با سازهای جدید مخلوط کرد تا برای بچه‌ها جذاب‌تر باشد و با روحیات آنها سازگارتر شود. علاوه بر این، شعر هم باید درست و پرمحتوا باشد. یکی از عوامل مهم موفقیت یک آهنگ، با محتوا بودن شعر آن است که اگر ناخالصی نداشته باشد، به غنای آهنگ کمک زیادی می‌کند.

○ و حرف آخر...

□ تشکر می‌کنم از شما که پس از ۱۲ سال اولین کسی هستید که با آهنگ‌ساز یکی از پرمخاطب‌ترین برنامه‌های رادیو گفتگو کردید و من امیدوارم این رویه ادامه پیدا کند و دیگر همکاران بنده و هنرمندانی که در این مملکت خدمت می‌کنند به مردم معرفی شوند.



# ریتم ساده؛ اقبال مخاطب

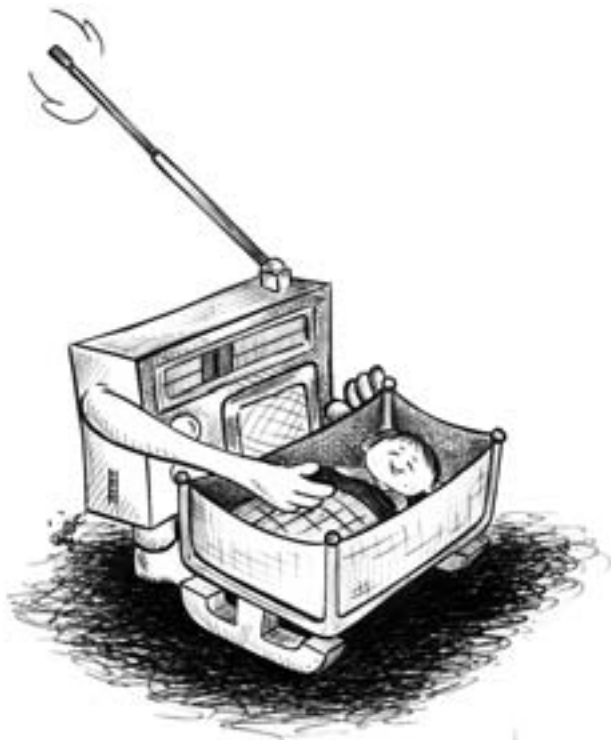


فروغ وزیری زاده  
لیسانس مترجمی زبان انگلیسی  
تهیه کننده و سردبیر

- درباره این تاخیر چند ماهه فکر خاصی نکرده اید؟
- ما چاره ای نداریم، زیرا ساعت برنامه در این روزهای سال با اذان مغرب هماهنگ نمی شود و ما در این باره نمی توانیم کاری انجام دهیم.
- فکر نمی کنید اگر ساعت پخش این برنامه کلا یک ساعت دیرتر باشد این مشکل خود به خود حل شود و در ضمن این ساعت با زمان خواب بچه ها در ایران بیشتر تطابق داشته باشد؟
- بله، ما هم پی گیر این موضوع هستیم و صحبت هایی هم انجام شده تا اگر مقدور باشد ما در زمان دیگری شب بخیر کوچولو را پخش کنیم تا نه با مشکل وقفه در پخش روبرو باشیم و نه به قول شما چندان با زمان استراحت بچه ها فاصله زمانی داشته باشیم.
- برای برنامه شب بخیر کوچولو نویسندگی هم کرده اید؟
- بله، اصل کار بنده نویسندگی است.
- چقدر در نوشته هایتان به جنبه های آموزشی فکر می کردید و از آنها بهره می گرفتید؟
- آموزش در قصه های شب بخیر کوچولو، عاملی است ابتدایی و فرعی. بیشتر هدف ما در نوشتن قصه ها ایجاد زمینه ای است برای خوابی آرام و دلنشین برای کودکان؛ با این حال سعی می کردیم در قصه ها نکات آموزشی خیلی ظریف و متناسب با سن مخاطبان را هم بگنجانیم؛ مسائلی عمومی و ابتدایی نظیر احترام به پدر و مادر، مهربان بودن با دیگران یا کمک به دیگران. در مجموع چون

- از کی با برنامه شب بخیر کوچولو همکاری می کنید؟
- تقریباً سه سال است که با این برنامه همکاری دارم. من قبل از حضور در تهران، در مرکز کرمان فعالیت داشتم و درست از زمانی که با گروه کودک شبکه سراسری همکاری ام را آغاز کردم برای برنامه شب بخیر کوچولو هم نویسندگی کردم.
- اکنون هم که تهیه کنندگی برنامه را به عهده دارید؟
- بله، من قبلاً سردبیر شب بخیر کوچولو بودم و بعد از این که بنا شد سردبیر و تهیه کننده برنامه ها یکی باشد، تهیه این برنامه هم به بنده واگذار شد.
- شب بخیر کوچولو سال هاست با شکل خاصی، شب ها مهمان بچه هاست. آیا شما اندیشه ای برای تحول در آن دارید؟
- نه، تغییر خاصی را مدنظر ندارم. فکر می کنم یکی از اصلی ترین دلایل موفقیت این برنامه تا به امروز، همین شکل ساده و طبیعی اش بوده و بعید است تغییر خاصی در شکل برنامه به وجود بیاوریم. البته سعی ما بیشتر در قسمت نویسندگی و یافتن نویسنده های جدید و با فکرهای تازه است و این به آن معنا نیست که نویسنده های سابق شب بخیر کوچولو ایراد و اشکالی داشتند، بلکه تنها تاکید ما بر بالا رفتن سطح نویسندگی در این برنامه است. البته فعلاً به دلیل تداخل ساعت برنامه با ساعت پخش برنامه های اذان، این برنامه تا اواسط مردادماه پخش نمی شود و بعد از آن به ضبط سلسله برنامه های جدید شب بخیر کوچولو خواهیم پرداخت.





**در قصه‌های برنامه نباید مسئله دلپره‌آور یا ترسناکی وجود داشته باشد، تا بچه بتواند با تمام شدن قصه با خیال راحت بخوابد و یا هیچ‌گاه پایان قصه اتفاق بد و ناگواری ذکر نشود.**

می‌شد و آنها هم دلسوزانه و با علاقه کار می‌کردند و همه این نکات را مدنظر داشتند. ولی در مجموع نویسندگی برای این برنامه سخت است، چون علاوه بر این که می‌بایست این نکات و ظرایف را در کل رعایت کنیم، کلام قصه هم باید طوری باشد که با فهم بچه همخوانی داشته باشد و با آن ارتباط برقرار کند.

○ در باره موسیقی برنامه نیز توضیحاتی بفرمایید.

□ موسیقی برنامه بسیار جذاب و جالب است و من هنوز معتقدم جا دارد از این موسیقی استفاده شود. یکی از دلایل جذب مخاطب به این برنامه نیز همین موسیقی زیباست. حتی وقتی پدر و مادرهایی هم که با من در ارتباط هستند در مورد این برنامه صحبت می‌کنند از موسیقی زیبای این برنامه می‌گویند که بسیار دلنشین است و به جا ساخته شده است.

مخاطبان ما کودکان ۳ تا ۶ سال هستند سعی می‌کنیم نگاهمان به کار و نوشته‌هایمان هم در همین حد باشد؛ یعنی در حد فهم و درک بچه‌های این گروه سنی و البته با کلامی شیرین و روان کودکانه.

○ آیا این هدف در نوشته‌های شما و دیگر همکارانتان وجود داشت یا کم کم به آن رسیدید؟

□ نه، بلکه این نکته‌ای بود که ما دقیقاً به صورت ذره ذره در باره آن کار می‌کردیم. به نظر ما در قصه‌های برنامه نباید مسئله دلپره‌آور یا ترسناکی وجود داشته باشد، تا بچه بتواند با تمام شدن قصه با خیال راحت بخوابد و یا هیچ‌گاه پایان قصه اتفاق بد و ناگواری ذکر نشود و همیشه قصه با خوشی به پایان برسد و حتی سعی داشتیم قصه‌ها به صورت سریال هم نباشد تا بچه بدون دغدغه هر شب با پایان یافتن قصه به خواب رود. این مساله با نویسندگان دیگر هم مطرح



شب بخیر کوچولو  
 مهشید تهرانی - مرجان کشاورزی آزاد  
 چاپ اول: ۱۳۷۳  
 چاپ دوم: ۱۳۸۰  
 تهران، سروش (انتشارات صدا و سیما)

پرتال جامع علوم انسانی

پک اتفاق

برای من اولین مرتبه‌ای بود که می‌دیدم از نوشته‌های یک برنامه رادیویی کتاب تهیه می‌شود. مهشید تهرانی و مرجان کشاورزی آزاد دو تن از نویسندگانی که در اوایل راه با شب بخیر کوچولو همراه بودند، مجموعه قصه‌هایی که برای اجرا در شب بخیر کوچولو نوشته بودند را، در کتابی با همین عنوان و به کمک انتشارات سروش به چاپ رساندند. این اتفاق بی‌سابقه، بیش از آن که به صورت خاص، حرکتی فرهنگی به حساب آید، نشانه‌ای است از اعتبار جایگاه شایسته این برنامه رادیویی. تا جایی که متون استفاده شده در این برنامه، گردآوری و تحت عنوان کتاب شب بخیر کوچولو، در اختیار علاقه‌مندان و مخاطبان قرار بگیرد.

این اتفاق مبارک را به فال نیک می‌گیریم و امیدواریم در مورد دیگر برنامه‌های رادیویی، چنین اتفاقاتی به وقوع بپیوندد.

# قصه های خوب برای بچه های خوب

● محمد مهدی لیبی

ندارد، شاید زمان کوتاه و ساختار ساده برنامه به او اجازه مانور نمی دهد، اما استفاده از افکت های مناسب می توانست فضای داستان را واقعی تر و جذاب تر بسازد. اگر قرار بود فهرستی از ویژگی های مثبت برنامه تهیه کنیم حتماً به موارد متعددی اشاره می کردیم اما بهتر است آرزو کنیم تعداد بیشتری از والدین و به خصوص مادران این مرز و بوم برای لحظات پایانی یک روز و استراحت شبانه فرزندانشان رادیو را انتخاب کنند و آرزوی بزرگ تر این که، این گروه به سادگی ما را ترک نکنند.

پاورقی:

- ۱- به عنوان مثال شب بخیر کوچولو برنامه شنبه شب (۸۱/۳۱) قصه خانم لاک پشت
- ۲- به عنوان مثال شب بخیر کوچولو برنامه چهارشنبه شب (۸۱/۲۸) قصه مهمونی سحر با رعنا و ستاره و زهره و رقیه و ام البنین

کاملاً موفق است. نویسندگی برنامه روان و قابل فهم است و نمی شود اشکالی جدی برای آن وارد ساخت، مگر این که خیلی نکته سنج باشیم و بخواهیم به نکات ظریف توجه کنیم. در این صورت می توان گفت رگه هایی از نوعی گرایش فمینیستی قابل احساس است. اسامی شخصیت های داستان بیشتر شامل دختر بچه ها است، حتی حیوانات نیز مؤنث اند و ما فقط با خانم لاک پشت، آهو خانم، خانم گوزنه<sup>(۱)</sup> و... سروکار داریم که البته توجه آن هم می تواند لطافت موضوع و احساسی بودن آن باشد، اما گویی روی صحبت با دختران خردسال است، زیرا در مهمانی ها بحث از بردن عروسک و وسایلی است که بیشتر مورد علاقه دخترهاست.<sup>(۲)</sup> اینها اشکالات مهمی نیستند اما می توانند هدف کلی برنامه را در دراز مدت تحت تاثیر قرار دهند.

تهیه کننده در این برنامه حضور چندانی

مخاطبان مطلوب همیشه یک ایده آل اند درست مثل کودکان و نوجوانانی که روزها در ساعت های خاص به نمایش های طولانی و مسلسل وار رادیو گوش می کنند. اما در عالم واقع وضعیت به گونه دیگری است... در تهران و بسیاری از شهرهای کشورمان، دستگاه های Sony2 و Play station با تصاویر سه بعدی کولاک می کنند و انتخاب CD مورد نظر از میان این مجموعه کار سختی است...

این دنیا هنوز خود را به خردسالان نشان نداده است اما آیا آنها واقعاً ساعت ۲۰:۳۰ دقیقه شب به رختخواب می روند و با لایبی رادیو می خوابند؟ از این بگذریم نگرش دیگری هم داریم و آن این که رسانه ای مثل رادیو نقش خاص خودش را دارد، وظیفه خودش را هم انجام می دهد. من شخصاً با این نگرش بیشتر همراهم... برنامه شب بخیر کوچولو از صدای دلنشین گوینده ای توانا بهره می برد و خانم نشیبا در قصه گویی و برقراری ارتباط با خردسالان

## اگر نشیبا نبود...

● امیر حسین رهرو

کودک رادیو و تلویزیون و کتاب های داستانی سخن از گل و آفتاب بهاری، خاله قورباغه، عمو خرسه و از این قبیل چیزهاست.

در حالی که: «بچه را باید از همان ابتدا با این مشکلات آشنا کرد. نباید به او در باغ سبز نشان داد و ضمن داستان ها باید چهره های زشت و زیبایی زندگی را به کودک نشان داد و به او آموخت که فردا باید با چنین حریفی دست و پنجه نرم کند، پس

کودکی ما پر بود از آنچه گل و بلبل و زیبایی ها را متبادر به ذهن می کرد.

این همه در اجتماع ما مردم برای گذراندن زندگی روزمره پیر و درمانده می شوند و تمام کودکان ما این موضوع و رفتاری های خانواده های خود و دعواهای پدرها و مادرهایشان را می بینند و در پنهانی اشک می ریزند و غصه می خورند در حالی که در برنامه ها و داستان های کودکان، از شب بخیر کوچولو گرفته تا برنامه های

تا امروز رسم بر این بوده است که کودک را تا زمان اشتغال به تحصیل از زندگی واقعی دور نگه داریم، درباره رفتاری ها و بدبختی ها نیز سعی بر پرده پوشی کنیم زیرا به ما تلقین کرده اند که کودک را باید خوشبین بار آورد و ترس از این داشتیم که مبادا گفتن حقایق زندگی به کودکان باعث نومیدی ایشان و تولیدکننده حس بدبینی و یاس در آنان گردد و از همین رو کتاب های داستان و شعر دوران

باید از هم اکنون آماده شود تا فردا به ناگاه با روبه رو شدن با غول زندگی دست و پای خود را گم نکند و به جای مبارزه، به یاس و دود پناه نبرد و با دیدن زندگی ثروتمندان هوس انحراف به سرش نزند.»

درست است که هنرمند باید با ساده‌ترین روش ممکن، هنر خویش را به مخاطب عرضه کند، اما این سادگی نه همانست که کودکانه دهان بگشاید و با ابتدایی‌ترین روش‌ها به تفهیم مطلب مورد نظر بپردازد، بلکه هنرمندی در آن است که مطالب معضل و سخت را چنان ساده بیان کند و یا در کار خویش بگنجانند که هر مخاطب ساده‌ای را به قدر فهم و ادراکش بهره رسانند.

هنرمندی که برای کودکان می‌نویسد باید کودک را در حد اعلامی تشخیص بداند. او مغز کودک را نه کوچک بشمارد تا مطالب بی‌ارزش به آن پیشنهاد کند و نه زباله دانی تا جهت آن که به نوایی رسد هر بیهوده‌ای را در آن سرازیر گرداند. چه پیشروان علم روانشناسی کودک معتقدند نباید کودکان را از دنیای بزرگ‌ترها جدا کرد و نباید کودک را به سبب کمی محفوظات ناتوان از درک

زندگی واقعی اطرافش و یا سیاست دانست. کودک را نباید با داستان‌های منحصرنا نشاط‌آور و بازی‌های صرفاً سرگرم‌کننده، دلخوش کرد.

برای کودک امروز که به جای نشستن پای قصه‌های مادر بزرگ، سگای بازی می‌کند و در کارتونها و فیلم‌های تلویزیون با موجودات عجیب و غریب فضایی و ما-قبل تاریخ دست و پنجه نرم می‌کند و گروهی دیگر کودکانی که به علت فقر مفهوم خواب شیرین و تختخواب راحت برایشان حکم راه‌رفتن توی ابرها را دارد، البته اگر جز آن دسته کودکان بداقبال نباشند که توی خیابان‌ها برای فروختن آدامس و جوراب سگدو می‌زنند، چگونه می‌توان انتظار داشت از قصه‌هایی لذت ببرند که نه حیواناتش به راستی حیوانند و نه انسان‌هایش.

به‌رحال به نظر نگارنده برنامه شب بخیر کوچولو برای خاطره‌انگیز باقی ماندن در بین کودکان دیروز و امروز باید در انتخاب داستان‌هایش تجدید نظری کلی صورت دهد کاراکترهای تکراری مثل خاله‌سوسکه، کفش‌های هزارپا کوچولو و

غیره اگر چه لطیف اما تکراری، خسته‌کننده و فاقد جذابیت شده‌اند.

حلقه مفقوده برنامه علاوه بر عنصر زمان که گویا از شروع برنامه تا حال تغییری نکرده است، فقدان خلاقیت و نوآوری به نظرمی‌رسد، که این نقیصه مستقیماً به عدم خلاقیت سردبیران و تهیه‌کننده‌های محترم این برنامه برمی‌گردد که در طول این برنامه با وفاداری بی‌چون و چرا به قالب اولیه در روند داستان‌ها، مسیر یک‌طرفه و بدون تغییر خود را ادامه داده‌اند.

حال با وجود انتقادات و نواقص فوق (که مستقیماً به داستان‌های برنامه و نویسنده‌های آن برمی‌گردد)، به راستی دلیل حضور مقتدر این برنامه ۱۵ دقیقه‌ای در قلب همه ما چه بوده است؟ به نظر می‌رسد تنها عامل بقای این برنامه و حتی انتخاب آن از طرف مجله تخصصی رادیو، حضور موفق و بی‌نظیر مریم نثیبا گوینده مجرب، صمیمی و ماندگاری است که اگر نبود این برنامه نیز تا امروز مجال عرض اندام پیدا نمی‌کرد.

## نکته یک

### توجه به نیاز مخاطب با در نظر گرفتن کدام ارزشیابی؟

آنچه میزان مقبولیت یک برنامه را در رسانه تضمین می‌کند؛ بیش و پیش از عواملی که برای خود رسانه مهم است، میزان توجه و استقبال است که از خروجی یک رسانه در جامعه می‌شود. در این بین، نقش واحدهای تحقیقاتی و ارزشیابی که براساس همین فرایندها وجود آمده، مهم جلوه می‌کند و در راس توجهات اهالی رسانه قرار می‌گیرد.

در صداوسیما ما و در گروه کودک مرکز تحقیقات، مطالعات و سنجش برنامه‌ای به این ارزشیابی آن چنان توجه شده که آخرین نظرسنجی و تحقیق در خصوص برنامه‌های کودک رادیو به هشت سال قبل بازمی‌گردد!

جای بسی تعجب و تاسف است که در رادیویی که یک گروه کودک وجود دارد و شاخص برنامه‌های آن از تعداد انگشتان یک دست هم تجاوز نمی‌کند این همه توجه و تکیه برای تحقیق در این حوزه وجود دارد و البته انتظار می‌رود براساس نیاز، محدودیت‌ها، نظریات و آمال مخاطبان یک برنامه، جهت‌گیری در آن برنامه انجام شود.

### شب بخیر کوچولو؛ برنامه‌ای برای تمام فصول نیست!

سالهاست شب بخیر کوچولو با ریتم و حرکتی یکنواخت در ساعتی خاص به روی آنتن می‌رود. بالطبع افراد زیادی عادت کرده‌اند ساعت یک‌ربع به ۹ هر شب با صدای قصه‌گوی رادیو و آهنگ دلنشین برنامه که هیچ‌گاه برایشان تکراری نشده به خواب بروند. اما این برنامه با توجه به تغییرات ساعات شبانه‌روز در ماه‌های اولیه سال و تغییر ساعت اذان مغرب که تا ساعت هشت و پنجاه دقیقه هم به عقب حرکت می‌کند از نیمه دوم اردیبهشت تا اوایل مردادماه پخش نمی‌شود و در پخش آن وقفه ایجاد می‌شود. این ضربه به برنامه و از سوی دیگر به مخاطبان این برنامه که به‌نوعی از طریق این برنامه شرطی شده‌اند کمی سنگین است و جای بسی تأمل، که امید است در آینده راه‌حلی برای این مشکل خاص اندیشیده شود.

وقتی که هوا روشن شد گل های توی باغچه چشمان قشنگ شان را باز کردند. آن روز اتفاق تازه ای افتاده بود. از توی خاک جوانه سبز کوچکی بیرون آمده بود و با تعجب به دوروبرش نگاه می کرد.

گل سرخ گفت: «نگاه کنید. یک پیچک کوچولو از این جا در آمده!»

گل یاس گفت: «چه مهمان کوچولویی داریم.»

درخت سیب شاخه هایش را تکان داد و گفت: «سلام پیچک کوچولو. به باغچه ما خوش آمدی.»

پیچک کوچولو سرش را بلند کرد و به بالا نگاه کرد بعد گفت: «سلام شماها چقدر بزرگ هستید من خیلی کوچک هستم. دلم می خواهد مثل شما بزرگ و بلند باشم.»

گل سرخ خندید و گفت: «تو یک پیچک کوچولویی. هر چه قدر هم که بزرگ باشی فقط روی زمین می مانی و مثل ما بلند نمی شوی.»

پیچک کوچولو خیلی ناراحت شد. او دلش می خواست بلندبلند باشد و از آن بالا همه جا را ببیند.

روزها می گذشت و پیچک کوچولو قصه ما هم بزرگ تر می شد ولی بلندتر نمی شد. تمام روز روی زمین با مورچه ها و کرم های کوچولو حرف می زد و بازی می کرد. گاهی هم به آسمان نگاه می کرد که از لابه لای شاخه های بلند و بزرگ گل ها و درختان دیده می شد. یک روز که به تنه درخت سیب تکیه داده بود و به بازی مورچه های کوچولو و شیطان نگاه می کرد، درخت سیب گفت: «چرا زودتر به این فکر نیفتادیم.»

پیچک با تعجب گفت: «کدام فکر؟»

درخت سیب گفت: «به فکر این که تو دور تنه من بیچی و بالا بیایی.»

پیچک با خوشحالی به درخت سیب گفت: «البته که می توانی. فقط باید سعی کنی تا موفق بشوی. من هم به تو کمک می کنم.»

پیچک کوچولو ریشه هایش را محکم توی خاک فرو کرد و تا آن جا که می توانست آب و غذا خورد. آن قدر که خیلی خیلی قوی شد. بعد شاخه های نازک و ظریفش را دور تنه درخت سیب پیچید. مثل این بود که درخت سیب را در بغل گرفته بود.

روزها می گذشت و هر روز پیچک قصه ما بزرگ تر می شد و شاخه و برگ هایش هم بیشتر می شدند. همین طور دور تنه قهوه ای رنگ درخت می پیچید بالا می رفت. درخت سیب مهربان حالا تنه ای سبز و قشنگ داشت. پیچک کوچولو هم آن قدر بزرگ شده بود که از گل سرخ و گل یاس و بنفشه هم بلندتر شده بود. و دیگر پیچک کوچولو نبود، پیچکی زیبا و بلند و درخت سیب هم در کنار او زیباتر و قشنگ تر به نظر می رسید.

بی شک تجربه های موفق رسانه ای، مرهون تلاش، جدیت و ابتکارات اهالی دلسوز و خوش ذوق رسانه است؛ لذا در پایان این گزارش جادارد به پاس تلاش های بی وقفه سرکار خانم جدلی، تهیه کننده سابق شب بخیر کوچولو (که در زمان تهیه این گزارش نیز ایشان تهیه کننده این برنامه بودند) یاد کنیم.

